

هو الله تعالى شأنه الحكمة و البيان

قد حضر لدى المظلوم كتاب أحد من السادات الذين أقبلوا إلى الله و سمعوا و أجابوا ربهم المشفق الكريم. كلّ در منظر اكبر مذکورند و از حقّ میطلبیم جمیع را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب ذکر دائمی است. (و اینکه در باره اتحاد سؤال نمودید) اتحاد در رتبه اولیّه اتحاد در دین است و این اتحاد لا زال سبب نصرت امرالله در قرون و اعصار بوده و اجتماع سیف معنوی إلهی است. مثلاً حال اگر دولتی ملاحظه نماید اکثری از اهل مملکتش خرق حجاب نموده اند و بافق ظهور إلهی إقبال کرده اند ساکت شود و آنچه گفته شود بشنود و هر نفسی باصفا فائز شد بعرفان حقّ جلّ جلاله فائز است مگر نفوسی که بالمرّه از رحمت إلهی دورند و باستحقاق کامل سزاوار بطش و غضب آن نفوس در هر حال محروم و ممنوعند. و اتحاد در مقامی اتحاد در قول است و این بسیار لازم است. مثلاً ملاحظه نما اگر دو نفس از اولیای حقّ در ارضی وارد شوند و در امری باختلاف سخن گویند سبب اختلاف

شود و خود و سائرین از نعمت اتحاد که از قلم مولی‌الایجاد نازل شده محروم و ممنوع گردند. از جمله ناصر حق بیان بوده و هست. در این ظهور اعظم أعمال و أخلاق جنود حقّند و بنصرت مشغول. بیان اگر باندازه گفته شود رحمت الهی است و اگر تجاوز نماید سبب و علت هلاک. در الواح کلّ را وصیت فرمودیم به بیاناتی که طبیعت و اثر شیر در او مستور باشد تا اطفال عالم را تربیت نماید و بحدّ بلوغ رساند. بیان در هر مقامی بشأنی ظاهر و بآثری باهر و از او عرف خیر و شرّ متضوّع. و در مقامی اتحاد اعمال مقصود است چه که اختلاف آن سبب اختلاف گردد. این مظلوم ایّامیکه از زوراء به ادرنه نفی میشد در بین راه در مسجدی وارد صلاة مختلفه در آن محلّ مشاهده نمود اگر چه کلّ لفظ صلوة بر او صادق و لکن هر يك باسبابی از هم ممتاز. و اگر حزب فرقان فی الحقیقه بآنچه از قلم رحمن نازل شد عمل مینمودند جمیع من علی الارض بشرف ایمان فائز میگشتند اختلاف اعمال سبب اختلاف امر گشت و امر ضعیف شد. یکی دست بسته بصلوة قائم و حزبی گشوده یکی در تشهد التّحیات میگوید و دیگری السّلام. از اینها گذشته حزبی میرقصند و میگویند این ذکر حقّ است نعوذ بالله حقّ از این اذکار مقدّس و منزّه و مبرّاست. شریعت رسول الله روح ما

سواه فداه را بمثابة بحری ملاحظه نما که از این بحر خلیجهای لا یتناهی برده‌اند و این سبب ضعف شریعت الله شده ما بین عباد. و تا حین نه ملوک و نه مملوک و نه صعلوک هیچیک سبب و علت را ندانستند و بآنچه عزت رفته راجع شود و علم افتاده نصب گردد آگاه نبوده و نیستند. باری یک خلیج شیعه یک خلیج سنی یک خلیج شیخی یک خلیج شاه نعمت اللهی یک خلیج نقشبندی یک خلیج ملامتی یک خلیج جلالی یک خلیج رفاعی یک خلیج خراباتی. إِنْ تَعَدُّوا سَبِيلَ الْجَحِيمِ لَا تُحْصَوْهَا. حال سنگ ناله میکند و قلم اعلی نوحه. ملاحظه نما که چه وارد شد بر شریعتی که نورش ضیاء عالم و نارش هادی امم یعنی نار محبتش. طُوبَى لِلْمُتَفَكِّرِينَ وَ طُوبَى لِلْمُتَفَرِّسِينَ وَ طُوبَى لِلْمُنْصِفِينَ. باری این اختلاف اعمال سبب تزعزع بنیان امر الله شد. ای اهل بیان بشنوید ندای مظلوم را مثل احزاب قبل خود را مبتلا نکنید. إِنَّهُ أَنْزَلَ الدَّلِيلَ وَ أَظْهَرَ السَّبِيلَ إِيَّاكُمْ أَنْ تَخْتَلَفُوا فِيمَا نَزَلَ مِنْ سَمَاءٍ مَشِئَةً رَبِّكُمْ الْمُقْتَدِرَ الْقَدِيرَ. لعمر الله اگر ناطقی مشاهده میشد و یا قائمی دیده میگشت این عبد بکلمه ئی تکلم نمینمود مقصود آنکه حق جلّ جلاله او را بدست این قوم نمیداد یعنی اهل بیان. فاعتبروا یا اولی الابصار. قلب و صدر را از ماء حیوان که از قلم رحمن جاریست طاهر و مقدس نمائید

و بجنود اعمال طیبه و اخلاق مرضیه و کلمات الهیه بنصرت مشغول شوید.
 اینست وصیت حقّ جل جلاله که در الواح از قلم اعلی جاری و نازل
 گشت. از جمله اتحاد مقام است و اوست سبب قیام امر و ارتفاع آن ما بین
 عباد. برتری و بهتری که بمیان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت.
 نفوسیکه از بحر بیان رحمن آشامیده‌اند و بافق اعلی ناظرند باید خود را در
 يك صقع و يك مقام مشاهده کنند. اگر این فقره ثابت شود و بحول و قوّه
 الهی محقق گردد عالم جنت ابھی دیده شود. بلی انسان عزیز است چه که در
 کلّ آیه حقّ موجود و لکن خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی و ارفع
 دیدن خطائست کبیر. طوبی از برای نفوسی که بطراز این اتحاد مزینند و من
 عند الله موفق گشته‌اند. در علمای ایران مشاهده نما اگر خود را اعلی الخلق
 و افضلهم نمیدانستند تابعین بیچاره بسبّ و لعن مقصود عالمیان مشغول
 نمیشدند. انسان متحیر بل عالم متحیر از آن نفوس مجعوله غافله. نار افتخار
 و کبر کلّ را سوخته و لکن شاعر نیستند و بشعور نیامده‌اند به قطره ئی از
 بحر علم و دانش فائز نگشته‌اند افّ لهم و بما نطقت به ألسنتهم و اکتسبت
 أیادهم فی یوم الجزاء و فی هذا الیوم الذی قام الناس لربّ العالمین. اگر قلم
 اعلی اراده نماید مراتب اتحاد را در هر شیء و در هر امر بتمامه ذکر فرماید

سألها باید مشغول گردد. از جمله اتحاد نفوس و اموال است. و باین مقام ختم مینمائیم ذکر اتحاد را أمراً من عندنا و أنا المقتدر المختار و این اتحاد اتحادیست که منبع فرح و سرور و بهجت است لَوْ هُمْ يَفْقَهُونَ وَ يَعْلَمُونَ. دیگر آخوندهای غافل نگویند این هم بکجا راجعست این هم بکل نفوس راجع است. و از این اتحاد مواسات ظاهر و این مواسات در کتب الهی از قبل و بعد محبوب بوده و هست و این مواسات در مال است نه در دوش نه در فوقش ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾. این مقام فوق مساوات است مساوات آنکه انسان عباد الله را از آنچه حقّ جلّ جلاله باو عنایت فرموده محروم ننماید خود متنعم و مثل خود را هم متنعم نماید. این مقام بسیار محبوبست چه که کلّ از نعمت قسمت میبرند و از بحر فضل نصیب. و آنان که سایرین را بر خود ترجیح میدهند فی الحقیقه این مقام فوق مقام است چنانکه ذکر شد و ما أنزله الرحمن فی الفرقان شاهد و گواه. (یا حزب الله) قلم اعلی بر نفسش نوحه نماید یا بر آنچه در عالم احداث شده؟ کار بمقامی رسیده که غدیر دعوی بحری نماید و ضبّ مقام نسری. آیا چه شده و چه دخانی عالم را احاطه کرده؟ آیا عرف ظهور متضوّع نیست و از دوش ممتاز

نه؟ آیا صراط مستقیم از سبل شیاطین معلوم نه؟ لا و نفسی. حقّ بجمیع صفات و اعمالش از دوش ممتاز بوده و هست و بر صاحبان بصر مشتبه نشده و نمیشود. و مقصود از اتحاد نفوس محبّت الله و کلمه الله است که کلّ بر او جمع شوند و باو تمسّک نمایند. هر صاحب بصر و عقلی بر آنچه از قلم اعلی جاری شده تصدیق مینماید. و اتّحادهای مذکوره هر يك جندی هستند از جند الله و حزبی هستند از حزب الله و امری هستند از امر الله. اتّحاد نفوس از اوّل ابداع تا حین ناصر و معین حقّ بوده و خواهد بود یعنی اتّحادی که بامر الله و شرعه واقع شود. در این مقام اتّحاد از این رتبه تجاوز نمینماید. فاعتبروا یا اولی الانظار. قلم اعلی در این حین اولیای خود را طرّاً با اتّحاد و اتّفاق وصیّت میفرماید لیظهر به امر الله المهیمن القیوم و همچنین بحکمت. بعضی از دوستان الهی حکمت را ملاحظه ننموده‌اند و از مقامش غافل شده و سبب گشتند در بعضی از بلاد ضوضاء مرتفع شد. بشنوید ندای مظلوم را و بآنچه در الواح نازل شده عامل شوید تا سمع نیابید لب نگشائید و تا ارض طیّبه مبارکه مشاهده نکنید بذر حکمت را ودیعه نگذارید. القاء کلمه الهی وقتی است که سمع و بصر مستعدّ باشند و همچنین ارض. بعضی در بعضی از احیان تکلم نمودند بآنچه که ضرّش باصل سدره

راجع است. قل یا قوم خافوا الله و لا تكونوا من الظالمین اتّقوا الله و لا تكونوا من الجاهلین. ارض جزز لایق انبات نه و سمع شرك لایق اصغاء کلمه توحید نه. (یا حزب الله) از قلم اعلی جاری شد آنچه که سبب و علت حیات عالم است باید هر یک لله تفکر نمائید مخصوص در توحید الهی که مباد مثل حزب قبل بلفظ ناطق و از معنی محروم بودند عبده اسماء بودند و همچنین عاکفین اصنام معذک خود را از اهل توحید و یقین می‌شمردند و لکن حق ظاهر فرمود آنچه مستور بود. از عمل و جزاء آن قوم در یوم معاد علوّ و سموّ و مقام و شأن و توحیدشان بر عالمیان واضح و هویدا گشت.

* (یا اسمی) * دوستان الهی را از قبل مظلوم تکبیر برسان و وصیت نما بما وصّاهم الله فی الزّبر و الألواح. طوبی للمهاجرین الذین هاجروا فی سبیل الله الی أن وردوا فی هذا السّجن العظیم. لوجه الله إقبال نمودند و إلی الله توجه کردند إنّما أجرهم علی الذی فطرهم و خلقهم و رزقهم و نصرهم و عرفهم و أنطقهم بذكره و ثنائه انه علی کلّ شیء قدير. البهاء المشرق من أفق سماء رحمتی علی الذین وفقهم الله علی العمل بما نزل فی کتابه المحکم المتین. الحمد لله ربّ العالمین. نسأله تعالی فی آخر اللّوح بأن يؤیّدهم و یوفقهم و یمدّهم

بجنود الغیب و الشّہادۃ و ینصرہم فی أمرہ إنّہ هو المقتدر علی ما یشاء و فی
قبضتہ زمام الأشياء. لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْوَاحِدُ الْعَزِيزُ الْعَلَّامُ.